

پژوهش و پژوهشگران ادبیات و تاریخ از قزوینی تا گدگنی (۱)

حشمت مؤید

قرن بیستم میلادی پر هیجان‌ترین و از نظر علم و ادب و جهش‌های فکری و اجتماعی پر بارترین و شکوفاترین سده تاریخ ایران است.

یکی از آثار درخشان تحولات فرهنگی ایران که در تاریخ پیشرفت‌های این سده به یادگار خواهد ماند، استفاده از روش پژوهش‌های انتقادی در شناخت و تصحیح و انتشار ذخیره‌های تاریخ و ادبیات روزگاران گذشته است که خود نمونه‌ایست از نفوذ تفکر علمی جدید در فرهنگ عظیم کهنسالی که در چند صد سال اخیر دچار رخوت گشته و در مسیر انحطاط افتاده بود.

روش علمی پژوهش در ادبیات و تاریخ، مانند بسیاری از رشته‌های دانش و هنر، از اروپا به ایران رسید و ذهن و اندیشه دانشوران را جلا بخشید و در خط اصلاح و احیای مآثر پر افتخار گذشته انداخت. این سخن البته بدین معنی نیست که ایرانیان با علم و ادب بیگانه بوده‌اند و شروط اساسی پژوهش‌های روشمند درست مخصوصاً علم و دقت و امانت از مغرب‌زمین به ایران آمد. ایرانیان، یا بهتر بگوییم علمای تمدن اسلامی، چه عرب و چه ایرانی، کما بیش تا هفت قرن پس از ظهور اسلام این شروط بنیادین علم را البته می‌شناختند تا جایی که خود معلم و سرمشق متفکران و ره‌گشایان فرهنگ نوپای اروپا در قرون وسطی گشتند. اما این تمسک به درستی و دقت علمی اندک اندک از میان رفت و به دنبال ایلغارهای پیاپی و ستمگری حاکمان و زوال عدل و انسانیت و غلبه خرافه‌پرستی بر اصالت نیروی عقل و علم، ملت‌های اسلامی بر خلاف حریفان مسیحی خویش راه نشیب را در پیش گرفتند و کار هنر و دانش رو به زوال نهاد.

تا وقتی صنعت چاپ به ایران نرسیده بود، انتشار آثار فرهنگی قدیم در حوزه‌های پراکنده محلی و از راه رونویسی صورت می‌گرفت. دستنوشته‌های دیوان شعر و کتاب‌های نثر اکثراً در دربارهای شاهان و شاهزادگان و امیران محلی با فرهنگ و مجموعه‌های اوقاف مسجدها و مدرسه‌های دینی و در مجاورت مقابر مقدس و نیز در کتابخانه‌های حامیان کتاب دوست نگاهداری می‌شد. اهل معرفت و مؤلفان با کوشش و بذل مال نسخه‌هایی از کتب مورد علاقه‌شان را فراهم می‌آوردند. کار نسخه‌نویسی هم به دست اهل فضل صورت می‌گرفت و هم حرفه‌گرایی کاتبان بود که در خدمت دربارها و معاهد علم و ادب بودند. همه این کاتبان لزوماً فاضل و امین و دقیق نبودند و چه بسا که حتی خط خوش و خوانا هم نمی‌نوشتند و میزان سوادشان نیز برای بازنویسی یک کتاب علمی یا تاریخی یادویان شعر کافی نبود. حاصل مجموع این ضعف و نقصان‌ها این شد که نسخه‌های مغلوط و معیوب از آثار بزرگان قدیم رواج گرفت و سپس نسخه‌های نسل دوم یا دست دوم طبعاً معیوب‌تر و مغلوط‌تر گشت، و این روند انحطاط همچنان به سیر خود ادامه داد و در نتیجه دید انتقادی و تشخیص درست از نادرست رو به زوال گذاشت، دستنوشته‌های کهنه و موثق کمیاب شد و از دسترس عموم خارج گشت، تصرفات عوامانه در متون شعر و ادب و تاریخ امری عادی گردید که شاید تنها خواص اهل ادب از آن آگاه بودند. بدین ترتیب در پایان این قوس نزول کار به جایی رسید که معیارهای انتقاد و تفکیک قلب از درست از میان رفت.

از سوی دیگر، در جهت مخالفِ پسرفت ملت‌های اسلامی، مردم اروپا با بیداری و هشیاری شگفت‌انگیز و نیروی جدید رو به خاورزمین نهادند و به آموختن تاریخ و زبان‌ها و لهجه‌ها و نیز پژوهش در فلسفه و مذاهب و آئین‌های آسیا پرداختند. کرسی‌های خاورشناسی تأسیس کردند و فن باستان‌شناسی را که قبلاً در کشف آثار و اسرار یونان و روم و خواندن نوشته‌های کهنسال یونانی و لاتین به کار گرفته بودند، در خدمت تحقیق تمدن‌های خاورمیانه گماشتند.

یکی از عواقب بی‌خبری ملت‌های شرق از سوئی و زیرکی و چیره‌دستی ملت‌های اروپا از سوی دیگر، این بود که هزاران دستنوشته عربی و فارسی و ترکی از این سرزمین‌ها روانه اروپا گردید. پژوهشگران و سیاحان، و همراه آنها سوداگران و نمایندگان سیاسی غرب، به جمع‌آوری کتاب‌های محلی و مسجدها و خانقاه‌ها و کتابخانه‌های شخصی و مدرسه‌های دینی سرزدند و نرم‌نرم، البته به یاری دلایل سودجوی بومی، ده‌ها هزار نسخه‌های ارزشمند فارسی و عربی یعنی قبایله‌های فرهنگ ملت‌های اسلامی را به ثمن بخش خریدند و بردند و به موزه‌ها و کتابخانه‌های اروپا سپردند. با این مجموعه‌ها که در خدمت یک سنت پویا و استوار علمی گذارده شد، موزه‌ها و کتابخانه‌های انگلیس و فرانسه و آلمان و اتریش و روسیه و تا حدی کمتر ایتالیا و واتیکان و اسپانیا و دانمارک و هلند و پرتغال و بلژیک کعبه‌های پژوهشگران خاورشناسی و مخزن‌های ثروتمند آثار شرقی گشت. دانشمندان اروپا به این گنج‌های باد

آورد روی آوردند و به تبع و تألیف کتاب‌ها و مقاله‌های بی‌حد و حصر خویش پرداختند.

در امتداد این پژوهش‌ها دو کار اساسی دیگر به دست خاورشناسان آغاز شد: یکی انتشار تدریجی این آثار به زبان‌های اصلی عربی و فارسی و دیگر ترجمه بعضی از آن آثار به زبان‌های عمده اروپا تا بهره‌مندی از آن برای همه طبقات علاقه‌مند اروپایی میسر گردد.

چنانکه اشاره شد، توجه دانشمندان مغرب‌زمین که جنبه علمی و دانشگاهی داشت از حمایت مالی و شاید سیاسی دولت‌های اروپا نیز بهره‌مند بود. ولی بر خلاف نظری که در این بیست سی سال گذشته شایع یا مد شده است، به گمان این بنده عوامل سیاسی، اگر نیز سهمی در پشتیبانی از روند این تکوین و سپس رشد و تحول آن داشته است، انگیزه بنیادین آن همان حس کنجکاوی علمی بالنده و روزافزون مردم باختر بوده است که تا امروز با حدت و عطشی فزاینده ادامه دارد و در پی کشف اسرار خلقت از عمق زمین تا اوج زحل را جولانگاه اندیشه و همت خود کرده است.

وجود عرصه وسیع هندوستان که از زمان امیرخسرو دهلوی تا علامه اقبال لاهوری یعنی نزدیک به ششصد سال قلمرو شعر و زبان فارسی بوده است، امکان گسترش پژوهش‌های تاریخ و ادبیات ایران‌زمین را، دست کم برای دانشمندان هند و انگلیس آسان کرد. از این رو بسیاری از چاپ‌های متون فارسی، چه دقیق و علمی و چه عادی یا به اصطلاح بازاری نخست بار در آن کشور و به همت دانش دوستان انگلیسی، ولو آن که استاد و محقق نبودند، منتشر شد و کلکته و بمبئی و لکهنو مراکز مهم نشر آثار فارسی محسوب گشت. از آن جمله بود نخستین چاپ جلد اول شاهنامه در ۱۸۱۱ در کلکته و تمام آن کتاب در چهار جلد به سال ۱۸۲۹ در همان شهر.^۱ از ذکر نمونه‌های دیگری می‌گذرم فقط دیوان حافظ را ذکر می‌کنم که به خط مشکین قلم در بمبئی، به سال ۱۸۹۱، منتشر گردید که البته اولین چاپ حافظ نبود.

کار پژوهش‌های انتقادی ادبی و تاریخی در آغاز برای ما ایرانیان آسان نبود. دانشگاه نداشتیم، کتابخانه‌های مجهز نداشتیم، روش‌های جمع‌آوری و نگاهداری نوشته‌های قدیم و فهرست‌نویسی و

* روش علمی تحقیق و تصحیح و انتشار متون قدیمی در مقالات مستقل و نیز مقدمه‌های بسیاری از چاپ‌های جدید این کتاب‌ها شرح داده شده است، مخصوصاً به قلم علامه قزوینی و استاد زرّین کوب و استاد شفیع کدکنی و استاد جلال خالقی مطلق. ر. ک. مقدمه قزوینی بر دیوان حافظ؛ مقدمه شفیع کدکنی بر اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (طهران، ۱۳۶۶)؛ تعدادی از مقالات مندرج در گل رنج‌های کهن، برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی، نوشته جلال خالقی مطلق (طهران، ۱۳۷۲)؛ نیز مقاله تصحیح نوشته قزوینی (یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، جلد نهم و دهم، تهران، ۱۳۶۳، صص ۲۶۹۰-۲۷۰۸).

۱- افشار، ایرج؛ کتابشناسی فردوسی. فهرست آثار و تحقیقات درباره فردوسی و شاهنامه، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۹۱ به بعد.

معرفی آنها و حفظ آنها از تجاوز و دستبرد و تغییر برای ما ناشناخته بود. مردم با سوادِ امینِ کاردانِ کمیاب بودند. تماس ما با دانشگاه‌های غربی و خاورشناسان ناچیز و اکثراً وابسته به روابط سیاسی و گاهی هم ناشی از دوستی‌های شخصی بود. کتاب‌هایی که ادیبان سنتی در قرن نوزدهم چاپ کرده بودند، مغلوط و فاقد فهرست و مقدمه و توضیحات لازم بود. چه بسیار که متنی فارسی در حواشی متنی عربی چاپ می‌شد یا برعکس. شیوهٔ نقطه‌گذاری و جداکردن فصل‌ها و بندها و ارائهٔ نسخه بدل‌ها، توجیه اشتباهات، ذکر موارد ناخوان یا ناصحل یا افتاده، و بسیار دقائق فنی متداول در غرب را ابداً نمی‌شناختیم. قرآن مجید یگانه کتابی بود که دور از آفات گوناگون و دخالت‌های ناروای ناشران، بی‌غلط ولی باز با همان اسلوب‌های بازاری چاپ می‌شد و به دست مردم می‌رسید. از شاهکارهای ادبیات یک چاپ درست و شایستهٔ اعتماد وجود نداشت. ما از رایج‌ترین و محبوب‌ترین کتاب فارسی یعنی گلستان سعدی نیز که بچه‌ها در مکتب می‌خواندند و هر جاکه زبان فارسی نفوذ کرده بود گلستان پشتوانهٔ آن به شمار می‌رفت، یک چاپ درست و منقح نداشتیم. وقتی من و هم‌نسلان من در ایران مدرسه می‌رفتیم، بهترین چاپ گلستان چاپ عبدالعظیم خان قریب بود که خود یکی از پیشروان نهضت ادبی عصر ما به شمار می‌رفت، اما گلستان چاپ او مغشوش و بی‌اعتبار بود.

* * *

این مقدمات مختصر را، با حذف بعضی نکته‌ها و شاید تکرار بعضی، به این نیت آوردم که بر اساس آن زمینهٔ مطلب اصلی را که بحث در دو موضوع وابسته به یکدیگر است آماده کرده باشم: یکی شرح فساد دستنوشته‌های قدیم که از صدها سال به یادگار مانده، و دیگر روش تصحیح انتقادی این متون که از حدود صد سال پیش در ایران نیز کمابیش پا گرفته است. پس نخست به شرح آفات عارض بر دستنوشته‌ها می‌پردازم، و سپس روش تصحیح انتقادی آنها را توضیح می‌دهم، البته هر دو در حد همین فرصت اندک.

* * *

کاتبانی که کتاب‌های خطی قدیم را رونویسی می‌کرده‌اند، اکثراً در این کار دارای صلاحیت کافی نبوده‌اند. اساس صلاحیت رونویسی متون خطی سه شرط است: اول داشتن دانش کافی که کاتب بتواند نسخهٔ مورد نظر خود را درست بخواند، واژه‌های دشوار یا کهنه و نامأنوس آن را بفهمد و اگر نفهمید تفحص کند تا بفهمد و به غلط چیزی ننویسد یا از قلم نیندازد، و نیز اسامی اشخاص و جای‌ها و کتاب‌های مذکور در آن متن را بشناسد یا بکوشد تا بشناسد. شرط دوم دقت است که لازمهٔ آن احتیاط کامل و پرهیز از شتابزدگی، احتراز از سرسری گرفتن وظیفهٔ رونویسی، اعتماد نکردن به معلومات شخصی و حافظه، و دیگر خصلت‌های ناپسندی است که متأسفانه در میان ما شرقی‌ها تا حدی جزو سنت‌های فرهنگی شده است. شرط سوم امانت است که کاتب را مقید می‌سازد که روی سلیقه یا ذوق یا اعتقاد شخصی یعنی دانسته و از روی عمد تصرف و تغییری در متن کتاب ندهد، تشخیص خود را بر تشخیص مؤلف اصلی، به

حقّ یا ناحقّ، ترجیح ندهد، سنی را نه شیعه کند نه لعنت بر او بفرستد، اگر نکته‌ای یا بیتی را نپسندید و حتی خلاف شرع و عرف اخلاق عمومی دانست در آن دست نبرد و خیانت به اثر مؤلفی که شاید قرن‌ها پیشتر می‌زیسته است روا ندارد.

مصیبت فساد و تباهی یک متن قدیمی از جایی شروع می‌شود که کاتب از این شرایط بی‌بهره و نسبت به مقتضیات علم و دانش بی‌اعتنا باشد. تفاوت چنین نسخه‌ای با متن درست اصل ممکن است ناچیز باشد، ولی بر دست کاتبان ناصالح نسل‌های بعد یا شهرها و کشورهای دیگر بیشتر و بیشتر می‌شود تا به جایی می‌رسد که اصالت و زیبایی آن بر باد می‌رود، عنصر فکری و عقیدتی مؤلف عوض می‌شود، و کتاب اعتبار خود را از دست می‌دهد.

در شعر وجود وزن و قافیه قاعده‌ای باید حکم در و پیکر را داشته باشد و راه را بر دخالت و دست‌اندازی اغیار ببندد. اما از آنجا که خداوند به ما ایرانیان اگر هیچ چیز نداده باشد طبع شعر را حتماً داده است، این در و پیکر یا چفت و قفل وزن و قافیه هم، مانع کاتبان شعر دوست و صاحب ذوق قدیم نمی‌شده است که چند رباعی برای همدلی با خیام بسازند و آن را در متن رباعیات آن حکیم دهری جا بدهند و روانه راه ابدیت کنند، یا بیتی به غزل حافظ بیفزایند، یا یک غزل کامل به سبک او بسرایند و در دیوان لسان‌الغیب جا بزنند و حتی از شدت افتادگی و خضوع به جای نام خود تخلص حافظ را در آن به کار ببرند. یا وقتی جسد سهراب به سیستان می‌رسد و فردوسی با وقار جاودانه خود نخواستہ یک عزاداری حسابی برای آن نوجوان شهید برپا کند و با جزع و فرع و خاک بر سر ریختن تهمینه و دیگر ماتم‌زدگان سرشک خون از چشم خوانندگان بچکاند، با افزودن سی - چهل بیتی یک مجلس ماتم بسازند و نقص کار فردوسی را بر طرف کنند!

دخالت کاتبان که زیان آن بیش از آفت کرم و موربانه برای کاغذ بوده است، به همین آزمودن طبع خویش و الحاق چند بیت یا رباعی یا قطعه و غزل به نسخه اصلی محدود نمی‌شد. عقیده مذهبی کاتب هم در این دخل و تصرف سهمی داشت. اگر مؤلف کتاب سنی بوده و نخواستہ چیزی در نعت ائمه اطهار بنویسد، کاتب شیعی به یاری او شتافته و این خطا یا غفلت او را با افزودن مبلغی به نظم یا به نثر در مدح ائمه جبران کرده و درهای بهشت و غرفه‌های حور و غلمان را به روی او و خودش گشاده است. و اگر مجال این خدمت را نیافته، با افزودن عبارتی از قبیل قبح‌الله وجهه و خذله‌الله و لعنة‌الله علیه به دنبال نام عمر و عثمان و یار غار پیمبر خشم خود را تسکین بخشیده است.

آفت عمده دیگر، اسقاط یعنی انداختن بیت یا ابیاتی از یک شعر یا عبارتی یا بندی از یک کتاب منثور است. اسقاط ناشی از کم‌دقتی کاتب است یا نیت او برای اصلاح کار مؤلف یا شاعر اصلی. چه بسیار که کاتب عجله داشته است که رونویسی متنی را زودتر تمام کند و مزد خود را بگیرد. یا سواد کافی برای خواندن متن اصلی نداشته، واژه‌ای یا عبارتی را نمی‌فهمیده و بی‌هیچ‌گونه دغدغه خاطر آن را حذف می‌کرده است. اسقاط گاهی نیز از خطای باصره ناشی می‌شده، مثلاً کاتب چند کلمه را نوشته و بعد که

دوباره به اصل نسخه نگاه کرده عین آن چند کلمه را در ۲-۳ سطر پائین‌تر دیده و از همانجا ادامه داده و در نتیجه ۲-۳ سطر از متن را در نتیجه غفلت و خستگی و بی‌دقتی حذف کرده است.

آفت دیگر معلول بی‌اطلاعی کاتب از اصطلاحات علمی رشته خاصی بوده که او خواسته است کتابی را در آن علم رونویسی کند. مثلاً کاتبی می‌خواسته کتابی را در فن نجوم یا ریاضیات رونویسی کند بی‌آنکه از این علوم بهره‌ای داشته باشد یا کتاب اصلی در تاریخ چین و مغول و شامل صدها نام ترکی مغولی اشخاص و بلاد دور و مهجور بوده که کاتب ابداً نمی‌شناخته، یا نسخه کتاب به خطی ریز و ناخوانا و درهم نوشته شده بوده که کاتب نمی‌توانسته بخواند. در این قبیل نسخه‌هاست که صدها اشتباه هست و کار و همت محقق در بوته امتحان می‌افتد. بی‌جهت نیست که علامه قزوینی بیست و هفت هشت سال برای چاپ سه جلد جهانگشای جوینی کوشید و رنج برد.

یک آفت مهم دیگر که متن‌های کهنه و نو را گرفتار اشتباهات فراوان کرده، تصحیف است. تصحیف زاده شباهت حروف خط عربی به یکدیگر است، مانند "ب"، "پ"، "ت"، "ث" ("و" "ی" و "ن" وسط) که اگر نقطه گذاری کامل و بجا در نوشتن آنها رعایت نشود مجال تصحیف یعنی عوضی خواندن فراخ می‌شود. یک نمونه زیبای تصحیف را سعدی در این بیت بوستان آورده:

مرا بوسه گفتا به تصحیف ده که درویش را توشه از بوسه به

کثرت انواع جناس یا تجنیس در فن بدیع نتیجه همین شباهت حروف است که اگر سواد کاتب هم قدری نم‌کشیده باشد مزید بر علت می‌گردد و دیگر آیات قرآن مجید هم از عواقب آن برکنار نمی‌ماند. از ابن راوندی (متوفی در ۲۴۵ ق/ ۸۵۹ م) نقل کرده‌اند که: بر پیر مردی می‌گذشتم قرآن در دست داشت و می‌خواند: «و لله میزاب السموات و الارض». پرسیدم: میزاب یعنی چه؟ گفت: یعنی باران! در ست این واژه در قرآن البتّه "میراث" است (آل عمران، ۱۸۰). علامه قزوینی می‌نویسد که فقیهی در کتاب می‌خواند: «قال الشافعی یستحب فی المؤذن ان یکون صبیّاً»، یعنی شافعی گفته است که مؤذن پسندیده است که پسر بچه باشد. پرسیدند: پسر بچه چرا؟ گفت: چون بهتر می‌تواند از پله‌های اذانگاه بالا برود. اشتباه فقیه در این تعبیر خنده‌دار ناشی از همان بلای تصحیف بوده که "صیّت" یعنی بلند آواز را "صبی" خوانده است.

حتماً این را شنیده‌اید که شیخی قرآن می‌خواند. چون در سوره اعراف به آیه ۱۴۳ «خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا» رسید مکثی کرد و گفت این درست نیست، موسیٰ خر نداشت، خر عیسیٰ درست است. همچنین می‌گویند ملایی عربی ندان قرآن می‌خواند. وقتی به آیه شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا (یعنی دارایی مان ما را مشغول داشت) رسید، گفت: استغفرالله، خداوند غلط نمی‌کند، صحیح این کلمه "شدرسنا" می‌باشد.

اینها شاید قصه باشد ولی خالی از حقیقتی نیست. بلای تصحیف بسیاری از ابیات حافظ را در دست‌نوشته‌های قدیم خراب کرده بوده است. نقل دو سه نمونه شاید بی‌ثمر نباشد:

خرّم آن روز کزین مرحله بر بندم راه وز سر کوی تو پرسند رفیقان خبرم

و در نسخهٔ خلخالی که از قدیم‌ترین نسخه‌های حافظ است، بلای تصحیف «از سر کوی تو» را به «از سر موی تو» مبدل کرده است.

حکم مستوری و مستی همه بر خاتمت است کس ندانست که آخر به چه حالت برود
خاتمت است، بر اثر تصحیف «خاتم تست» از آب درآمده.

من از جان بندهٔ سلطان اویسم، در تصحیف شده است: «من... سلطان اویم». آذری طوسی، شاعر
اواخر دوران تیموری، شعری در گله‌گزاری از کاتب اشعار خود امینا سروده ضمن آن می‌گوید:

دیوان من که امینا سواد کرد تنها در او نه شعر مجرّد نوشته است
هرجا که لفظ ید مثلاً دیده در سخن دست تصرّفش همه را بد نوشته است
و جامی در شعری می‌گوید:

غلام خامهٔ آن کاتبم که شعر مرا چنانکه بود رقم زد، نه هرچه خواست نوشت
طلبهٔ جوانی که تازه صرف و نحو عربی را آموخته بود به حافظ ایراد می‌گرفت که اگر قرآن را به
چهارده روایت از بر داشته، چرا نفهمیده است که باید بگوید:

ناگهان پرده برانداخته‌ای تعنی چه مست از خانه برون تاخته‌ای تعنی چه

وقتی کاتبان عرب و ایرانی در زبان مادری خود مرتکب چنین کج‌خوانی‌ها و تصحیفات بشوند،
انصاف را نباید از خاورشناسان غربی توقع داشت که هر نوشته‌ای را درست و بی‌غلط خوانده باشند. اما
مرحوم قزوینی که در این امور ابداً حاضر به غمض عین و مراعات احوال کسی نبود، از این بابت دلی پر
داشته و در یادداشت‌ها و نامه‌هایش نمونه‌هایی از این اشتباهات و تصحیفات یا به قول خودش «هَفَوَات»
ایشان را ضبط کرده است. از جمله دربارهٔ هر تسلفد (Herzfeld) که خدماتش در کاوش‌های تخت
جمشید سخت معروف است می‌نویسد که در کتیبه‌ای بر روی میلی در لرستان خوانده بوده: «لعنت
خدای باد بر هر کس که قماش ابریشم بدوزد»، درست کتیبه چنین بوده: «لعنت خدای باد بر هر کس که با
سر آن رسم بد رود».

برگردیم به موضوع سخن و کمی هم دربارهٔ روش صحیح متونی که گرفتار این همه عیب و علت شده
است صحبت کنیم.

روش انتقادی متون قدیم که ما در یک‌صد سال گذشته از علمای اروپا آموخته‌ایم (یا گمان می‌کنیم
آموخته‌ایم)، در حقیقت مبنی بر تشخیص همان انواع اشتباهاتی است که بر نسخه‌های خطی عارض

۲- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی؛ به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی؛ طهران؛ ۱۳۲۰؛ صفحهٔ نو-
سج.

می‌شده، و اصلاح یا تصحیح آنها و نیز افزودن حواشی و یادداشت‌های لازم و مقدمه و فهرس و جز اینها که همگی به فهم متن اصلی و نجات خواننده از لغزش و خطاکمک می‌کند.

بدیهی است که مهم‌ترین شرط یا قدم اول این است که پژوهشگر در موضوع مورد نظر خود صلاحیت داشته باشد یعنی خیره یا به اصطلاح متخصص آن رشته باشد. اگر موضوع کتاب جبر و ریاضیات و هندسه است، مصحح باید اصطلاحات و علامت‌های جبر و هندسه و ریاضیات را در عربی و فارسی بداند. اگر موضوع کتاب فنّ موسیقی است باید جزئیات و زیر و بم و تاریخ این هنر کمیاب را بشناسد و قس علی ذلک، اگر مثلاً موضوع کتاب جغرافیای خراسان قدیم و ماوراءالنهر است باید به تمام کتاب‌های این رشته مراجعه کند و صدها اسم از یادرفته یا دگرگون شده را بشناسد و فهرست کند و باید بتواند مراجع فراوانی را که درباره این نوع کتاب‌ها در چندین زبان نوشته‌اند با صبر و حوصله و دقت بخواند.

در مورد آثار ادبیات نیز کار آسان نیست. دانستن وزن شعر، شناختن واژه‌های نایاب و مهجور، اطلاع کامل بر استعارات و تشبیهات و مراجعه به دیوان‌هایی که ممکن است سرمشق شاعر مورد پژوهش بوده است، دانش کافی نسبت به دربار یا دربارهایی که از آن شاعر حمایت می‌کرده‌اند، و چندین شعبه دیگر از معلوماتی که چون شاخه‌های آب در نهر فکر و هنر شاعر می‌ریخته، ضروری است. کسب این معلومات در آغاز کار به ندرت برای کسی میسر می‌شود و داشتن حوصله و صرف سال‌ها شرط راه است. پژوهشگر نباید نسبت به شاعر یا مؤلف پیش‌داوری‌های خوب و بد دیگران را حجّت بدانند، و نیز نباید به حافظه خود اعتماد کند. محمد قزوینی می‌گفته است من اگر در نوشته‌ای بخوام آیه قل هو الله احد را نقل کنم به قرآن مراجعه می‌کنم. مصحح اگر مأخذ مهمی در دسترسش نباشد باید صبر کند و بکوشد تا آن را به چنگ بیاورد. از ابوریحان بیرونی نقل کرده‌اند که چهل سال در جستجوی کتابی موسوم به سیر الاسرار رنج برده است. پژوهشگر باید آنقدر دانش و خبرگی داشته باشد که با سنجش آثار، موارد سرقت و انتحال یا نظیره‌گویی یا توارد را تشخیص بدهد و خطاها و تصحیفات کاتب نسخه خود را بیرون بریزد. اگر از کتاب مورد پژوهش چندین دستنوشته در شهرها و کشورهای دور و نزدیک وجود دارد شرط حتمی و قطعی کار درست این است که کپی تمام آن دستنوشته‌ها را به دست بیاورد ولو آنکه تحصیل آن نسخه‌ها صرف وقت طولانی و مصارف سنگین را ایجاب کند.

نکته‌های گفتمی درباره روش تصحیح کتاب‌های قدیم به همین جا تمام نمی‌شود اما چون فرصت کم است باید به همین حد کفایت و رزم الایک مطلب که اگر گفته نشود در این بحث اخیر آنچه گفته‌ام بیهوده و بی‌ارزش خواهد بود. و آن موضوع قدمت نسخه‌های خطی است. فرض عقلانی اهل علم این است که هر قدر تاریخ تحریر یک نسخه خطی به زمان مؤلف آن نزدیکتر باشد، احتمال قوی‌تر هست که نسخه مزبور کمتر دچار آفت تغییر و تبدیل شده و لابد به آنچه از زیر قلم مؤلف جاری شده بوده، نزدیکتر است. در درجه دوم و بعد از این اصل اساسی مصحح باید از روی قرائن کشف کند که آیا آن کاتب قابل

اعتماد بوده، آیا سواد و بصیرت کافی داشته، آیا امین و دقیق و فارغ از پیشداوری‌های گوناگون بوده است؟

بحث در طریق داوری راجع به نسخه یا نسخه‌های خطی یک اثر قدیمی با انتشار نخستین چاپ انتقادی دیوان حافظ به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی در ۱۹۴۱/۱۳۲۰ آغاز شد. مقدمه مفصل محمد قزوینی در حقیقت مانیفست یا سنگ زیربنای جمیع مقالات و جزو بحث‌هایی است که در شصت سال گذشته بر سر این موضوع بطور کلی، و بویژه درباره دیوان حافظ در گرفته و منتشر شده است. هرچند مسلم نیست که دیوان حافظ بیشتر از تمام دیوان‌های شعر فارسی دستخوش تصرف و تحریف شده باشد، شکی نیست که در ردیف اول قرار دارد، یعنی در زمره دیوان‌هایی است که در آن زیاد دست برده‌اند. یکی بدین علت که مردم ایران در این ششصد سالی که از وفات حافظ می‌گذرد، به هیچ شاعری به اندازه حافظ عشق نورزیده و نوعی از ایمان که در فالگیری از دیوان او دیده می‌شود، نشان نداده‌اند. نتیجه منطقی این ارادت بی‌پایان این است که هرکس در حد فهم خود از شعر او بهره برده و به عمد یا از روی نادانی در آن تصرفی روا دانسته است. دوم اینکه شعر حافظ مانند غزل‌های سعدی زلال و شفاف نیست که در بن هر واژه آن بتوان جای پای برای فهم و استنباط خود یافت. شعر حافظ بی‌شبهت به زیبق نیست که دائماً در گریز است یا مانند قطعه‌ای از بلور که به هر طرف بچرخانید برق و درخششی دیگر دارد. این خاصیت ابهام و چند بُعدی بودن غزل‌ها به خواننده عامی نیز مجال اصلاح و همان روش "شدرسنا" را می‌داده است. سدیگر اینکه در ترتیب ابیات غزل‌های حافظ ظاهراً نظم منطقی و نوعی از تسلسل فکر دیده نمی‌شود. و این کیفیت که حتی شاه شجاع معاصر خواجه نیز متوجه آن بوده، نه فقط شاعر بزرگ معاصر، احمد شاملو، را برانگیخته که ابیات غزل‌های او را بر اساس فهم و سلیقه خود جا به جا کند و به گمان خویش نظم و سامانی به غزل‌های حافظ بدهد، بلکه کاتبان قرن‌های گذشته را غالباً دچار همین وسوسه کرده بوده است که بعضی ابیات را پس و پیش کنند. مشکلات دیگری هم هست که بحث آنها در حوصله این گفتار ساده نیست.

علامه قزوینی از جمیع شرایط لازم برای احیای دیوان حافظ به معنای کامل علمی برخوردار بود. هم مجهز به دانشی بی‌اندازه وسیع، هم دقتی بیمارگونه تا سر حد وسواس بود، هم امانتی کم‌نظیر و هم تجربه کامل در کار تصحیح متون سنتی قدیم داشت. با چنین حدی از صلاحیت علمی وی دست‌نوشته‌های دیوان حافظ را که تا آن روز یعنی تا ۱۹۴۱ در دنیا شناخته شده بود، جمع کرد، قدیم‌ترین نسخه را که در ۱۴۲۷ یعنی ۳۵ سال بعد از وفات حافظ نوشته شده است اساس کار قرار داد، ذوق و سلیقه شخصی را کنار گذاشت، و با دقت تمام این نسخه را با چند نسخه قدیمی دیگر سنجید و صحیح‌ترین چاپ دیوان حافظ را انتشار داد. این چاپ حافظ در شصت سال گذشته مطمئن‌ترین مجموعه اشعار حافظ شناخته شده و مرجع حافظ‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی بوده است. اما بعد از قزوینی جستجوی دانشمندان در چندین

کشور منجر به کشف چند نسخه کهنه‌تر از نسخه ۱۴۲۷ گردیده است. کشف‌های جدید مضاف بر چند هزار مقاله تحقیقی که درباره حافظ نوشته‌اند و هنوز می‌نویسند، بحث مربوط به صحت دیوان حافظ (و البته بسیاری از جنبه‌های دیگر حافظ‌شناسی) را بی‌پایان ساخته است. امروز ۵-۶ چاپ معتبر دیگر نیز از دیوان حافظ وجود دارد که اختلافشان با یکدیگر اندک است. این بحث بسیار مفصل و باریک است و ورود در آن بیش از این از موضوع گفتار بنده بیرون است. این موضوع را به عنوان نمونه یا شاخص ممتاز فن تصحیح علمی نیز ذکر نکردم. غرضم ارائه این نکته بود که امروز در میان اهل فن اختلاف نظر هست که آیا مصحح باید قدمت نسخه‌های خطی را علی‌الاطلاق یگانه ملاک تشخیص صحیح از سقیم بشناسد و بر روایت قدیم‌ترین نسخه اتکا ورزد، و یا باید روایت قدیم‌ترین نسخه را با چند نسخه دیگر که نیز در زمانی نزدیک به وفات شاعر کتابت شده‌اند بسنجد و هر کدام را که در معیارهای دیگر نیز سالم و مرجح شناخته شد در متن قرار دهد و اختلاف آن را با دیگر نسخه‌ها در حاشیه قید کند. مطلب البته به این سادگی که می‌توانم در اینجا بگویم نیست. فقط به اختصار باید گفته شود که محققان امروز بر خلاف سلیقه و منطق قزوینی معتقدند که اگر نسخه‌های نزدیک به زمان حافظ دارای متنی ظاهراً سالم‌تر و مرجح بر متن قدیم‌ترین نسخه بود نباید آنها را به کلی نادیده گرفت. از کجا بدانیم که کاتب نسخه‌ای که فرضاً ده سال دیرتر نوشته شده، به منبع و مأخذی اصیل‌تر دسترسی نداشته یا حتی خود شاعر را نمی‌شناخته است؟ البته این نظر وقتی معتبر می‌شود که قرائن دیگر یعنی مثلاً درستی واژه‌ها و اصطلاحات و جنبه‌های عقیدتی و مسلک شاعر و اشاره‌های تاریخی و تناسب استعارات و دیگر صنایع مورد استفاده شاعر اعتبار و برتری آن را تأیید کند.

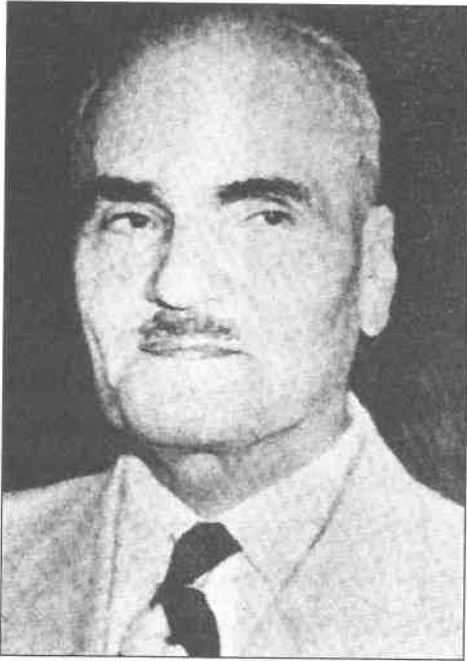
مصحح یک متن کهنه باید اختلافات دستنوشته‌های قدیم را در حاشیه قید کند و غرض از این سنت علمی، فضل فروشی و کسب اعتبار کاذب نیست. هدف ارائه سند است به خوانندگان دانشمندی که طالب دلیل هستند و ممکن است به دلایل موجه و معقول تشخیص و قراءت مصحح را نپسندند و نادرست بدانند، چنانکه بعد از چاپ دیوان حافظ به کوشش قزوینی و غنی، علامه دهخدا مقاله‌ای نوشت و مواردی بسیار از قراءت و ضبط چاپ قزوینی را نادرست خواند.^۳ لهدا شرط امانت است که ویراستار، تحریر چندین نسخه نزدیک به زمان مؤلف یا شاعر را نیز قید کند و به محققان آینده مجال قضاوت و احیاناً تجدید نظر بدهد.

این نکته را نیز باید بگویم که معیارهای سنجش و تفکیک صحیح از سقیم در مورد همه شاعران

۳- دهخدا؛ یادداشت‌هایی درباره اشعار حافظ؛ مجله دانش؛ سال ۲/ شماره ۸/ ۱۳۳۰؛ صص ۳۹۷-۴۰۴؛ نیز: هومن، محمود؛ حافظ؛ طهران؛ ۱۳۴۷؛ صص ۳۲۵-۴۲۷ (سخنی چند درباره روش تصحیح دیوان حافظ). نیز نگاه کنید به: دیوان حافظ بر اساس نسخه مورخ ۸۱۸ هجری؛ ترتیب و تنظیم پرفسور نذیر احمد؛ استاد دانشگاه اسلامی علیگره؛ نشر مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران؛ دهلی نو؛ ۱۹۸۸/۱۳۶۷؛ مخصوصاً مقدمه استاد نذیر احمد که شامل مبلغی انتقاد از کار مرحوم قزوینی است.

یکسان نیست. مثلاً راه تصحیح علمی شاهنامه با دیوان حافظ کاملاً متفاوت است. زیرا از شاهنامه نسخه‌ای که تا حدود دو بیست سال پس از درگذشت فردوسی نوشته شده باشد وجود ندارد. در کار شاهنامه دانستن زبان‌های پهلوی و اوستایی و حتی سنسکریت و آگاهی از افسانه‌ها و اساطیر و حماسه‌های دیگر اقوام هند و اروپایی و نیز تاریخ ایران باستان اهمیت دارد نه اطلاع بر قرآن و احادیث و دیگر علوم دینی و ادبی آن روزگار.

مصحح کاردان و با وجدان به داشتن یک نسخه، هر قدر هم که قدیم باشد، اکتفا نمی‌ورزد بلکه نسخه‌های دیگر نزدیک به عهد مؤلف را از هر گوشه جهان باشد به دست می‌آورد و در هر سطر و کلمه تمام آنها را با یکدیگر می‌سنجد. این نوع کار علمی با شتابزدگی و سودجویی و شهرت‌طلبی ابداً سازگاری ندارد و علاوه بر امانت نیازمند بردباری و انتظار است و تحمل هر نوع هزینه و سفر به نیت تحصیل نسخه‌های کهنه و کهنه‌تر در کتابخانه‌ها و موزه‌های اقطار مختلف عالم، و اطلاع بر وجود نسخه‌های قدیم یک متن مستلزم مراجعه به همه فهرست‌های موجود کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مکاتبه با کتابداران و کتاب‌شناسان نقاط پراکنده است. عالم حقیقی به کار خود غرّه نمی‌شود و هرگز احتیاط را از دست نمی‌نهد. اینها شمه‌ای است از کار جانکاه مصحح متون قدیم که دیگران غالباً از آن بی‌خبرند. و نمی‌دانند که تصحیح یک متن قدیم پُری شباهت به بازسازی عمارتی قدیم که از تپاول دشمنان و تأثیر باد و باران ویران شده است، نیست، با این تفاوت که در بازسازی آن بنای کهن دست معمار دانا باز و آزاد است و از مصالح محکم‌تر و بهتر استفاده می‌کند تا آن را از زیانهای ارضی و سماوی برکنار بدارد و حتی به همین نیت خیر تغییراتی در هندسه و طرح بنا را مجاز می‌شمرد. ولی در تصحیح یک متن کهنه علمی یا ادبی یا تاریخی کوچکترین دخالت و تصرف، ولو آنکه ناشی از حسن نیت بوده باشد، تجاوز و دخالت ناروا و حتی خیانت به تاریخ و زبان و فرهنگ خواننده می‌شود، و حق هم همین است.



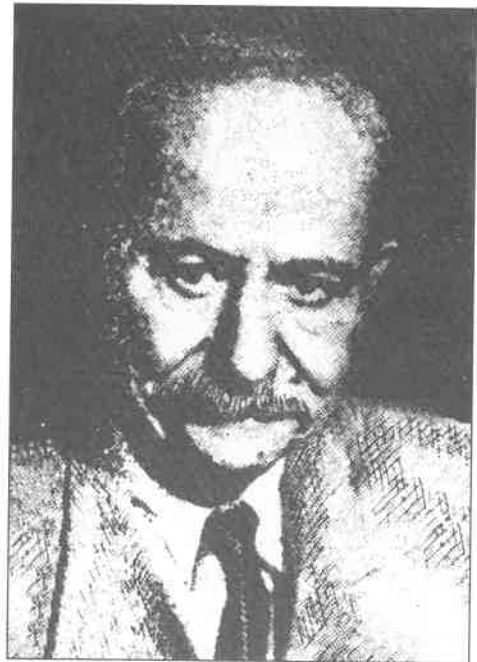
سیدحسن تقی زاده



محمدعلی فروغی



سیداحمد کسروی



علی اکبر دهخدا